

## نگرش به مرگ در بین شهروندان شهر یزد و عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر آن

مسعود حاجی زاده میمندی\*

زهرا فلک الدین\*\*

محمد مهدی شمس الدینی\*\*\*

### چکیده

پدیده مرگ همواره یکی از مهم ترین مسائل و دغدغه های پیش روی بشر بوده است که افراد نگرش های مختلفی از مثبت تا منفی و حتی خنثی به آن داشته اند. هدف این پژوهش نگرش به مرگ در بین شهروندان شهر یزد و عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر آن است. روش تحقیق پیمایشی و ابزار گردآوری داده ها پرسش نامه می باشد، اعتبار از نوع صوری و پایایی از طریق آلفای کرونباخ محاسبه گردید و روش نمونه گیری، خوشه ای چندمرحله ای بوده است. جامعه آماری این تحقیق شهروندان ۳۵ سال به بالای شهر یزد بود که با استفاده از فرمول کوکران ۲۵۷ نفر از شهروندان انتخاب شدند. برای تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS و AMOS استفاده شده است. به طور کلی یافته های تحقیق نشان داد که نگرش های منفی به مرگ در بین شهروندان کمتر پذیرفته شده است؛ ولی نگرش مثبت به مرگ و همچنین نگرش خنثی به مرگ در بین آنان پذیرفته شده است. همچنین بین متغیر نگرش مثبت به مرگ و خنثی به مرگ با دینداری و ابعاد آن رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد؛ اما بین نگرش منفی به مرگ با دینداری رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین بین تجربه مرگ با نگرش مثبت به مرگ و نگرش منفی به مرگ رابطه معنی داری وجود دارد؛ اما رابطه بین نگرش خنثی به مرگ با تجربه مرگ معنادار نشد. همچنین بین نگرش منفی و خنثی به مرگ با تعمق به مرگ رابطه ای وجود نداشت؛ اما بین نگرش مثبت به مرگ و تعمق در مرگ رابطه معنی داری مشاهده شد. با استفاده از واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل موجود در معادله رگرسیون، می توان ۱۸/۸ درصد از واریانس نگرش به مرگ را توضیح داد.

واژگان کلیدی: نگرش به مرگ، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، شهروندان، شهر یزد.

\* دکتری تخصصی، دانشیار جامعه شناسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) Masoudhajizadehmandi@gmail.com  
\*\* دانشجوی دکتری، دانشگاه یزد، دانشکده علوم اجتماعی Zahra.falakodin93@gmail.com  
\*\*\* کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد mahdi.shams@chmail.ir

### بیان مسئله

ما انسان‌ها روزی با مرگ روبه‌رو خواهیم شد و مرگ در نهایت سر می‌رسد. از این‌رو آگاهی که ما از اجتناب‌ناپذیری مرگ خویش و مرگ دیگران داریم، مرگ را به مسئله‌ای مهم و بنیادین برای انسان امروزی بدل کرده است؛ بنابراین می‌توان گفت همه انسان‌ها در طول زندگی به مرگ اندیشیده و می‌اندیشند (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲). زیرا مرگ و زندگی دوروی یک سکه‌اند و فهم واقعیت اجتماعی مرگ به اندازه مسائل اساسی زندگی دارای اهمیت جامعه‌شناختی است به‌ویژه اینکه نگرش به مرگ اساساً نگرش آشکاری که در مورد زندگی وجود دارد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به تعبیر آنتونی گیدنز مرگ ابعاد جسمانی و متافیزیکی دارد و با ترس از درد اعم از درد روانی و جسمانی و تجربه‌های مرتبط با آن مثل از دست دادن عزیزان، اضطراب برای بازماندگان و تأمل در مورد رخدادهای پس از مرگ مرتبط است (تابعی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۷۲). همچنین در ادیان الهی نیز به مرگ پرداخته شده است و می‌توان گفت یکی از ارکان ادیان الهی تبیین فلسفه مرگ می‌باشد. قرآن نیز نسبت به دیگر کتاب‌های مقدس به صورت جامع‌تری به مرگ و مباحث پیرامون آن پرداخته است. در قرآن ۱۶۴۱ آیه درباره زندگی پس از مرگ آمده است یعنی ۲۵/۸ همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷). در نتیجه دیدگاه‌ها و برداشت‌های انسان‌ها نسبت به مرگ و فلسفه‌ای که از مرگ در ذهن خود داشته و دارند و اینکه مرگ را مسئله‌ای مثبت یا منفی ارزیابی می‌کنند می‌تواند بر انتخاب سبک زندگی افراد تأثیر بگذارد (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۰۹).

در متون اسلامی نیز فواید زیادی برای یاد مرگ و توجه به آن ذکر شده است. از آثار فردی توجه به مرگ می‌توان به تعدیل غرایز، دوری از تکبر، بیرون آمدن از غفلت، از بین رفتن آرزوهای طولانی، مراقبت و محاسبه رفتار، تقویت امید به وعده‌های خداوند، زنده‌دلی و درک واقعیت‌ها، جلب محبت خداوند، انجام فریضة وصیت، مبادرت به توبه و... اشاره کرد و از آثار اجتماعی آن نیز می‌توان به رعایت عدالت، تحمل مصیبت‌ها، پایداری در حفظ ارزش‌های دینی، پرورش اخلاق اجتماعی، توجه به انجام کارهای خیر و... اشاره کرد که برای آنها احادیث زیادی در متون دینی ما وارد شده است (مظفری ورسی، ۱۳۹۲، ص ۹۵-۱۱۷). همچنین تحقیقات نشان می‌دهد عوامل متعددی مانند تقدیرگرایی، سطح تحصیلات و تجربه مرگ عزیزان تعریف افراد جامعه از مرگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد (یون، ۲۰۰۰<sup>۱</sup> به نقل از گروسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۷۰). نگرش مذهبی، فلسفه و نوع نگاه به زندگی و تجارب قبلی فرد از مرگ دیگران بر شناخت او از مرگ

تأثیرگذار خواهد بود (دیپاولا،<sup>۱</sup> ۲۰۰۳ به نقل از گروسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۷۰). ارزش‌های فردی، دیدگاه مذهبی و بستر فرهنگی که فرد در آن رشد یافته است؛ همچنین سبک زندگی وی از سایر عوامل تعیین‌کننده نگرش فرد نسبت به مرگ تلقی می‌شود (گروسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۷۱). از طرفی دیگر و مهم‌تر اینکه وجود مرگ باعث معنا دار شدن زندگی انسان می‌شود. به گفته ویکتور فرانکل<sup>۲</sup> (۱۹۶۵)، ماهیت زودگذر زندگی و شرایط انسانی نه تنها یک اصل «مسلم» وجودی بلکه دلیل مهمی برای معنی دار بودن آن است (پاول،<sup>۳</sup> ۲۰۱۰، ص ۲). اگر بخواهیم به جای متوسل شدن به توهم یا گریز، با آن رودررو شویم، شاید بتوانیم از نیروی مرگ کمک بگیریم تا از خودمان چیزی بسازیم که افسوسی برایمان باقی نماند... مرگ چیزی است که ما را به این موجودات شکننده‌ای که هستیم تبدیل می‌کند و چیزی است که ابزارهایی را برای تبدیل این شکنندگی به چیزی که ارزش زیستن داشته باشد، در اختیارمان می‌گذارد (می، ۱۳۹۲، ص ۱۸۶-۱۹۳).

مرگ و زندگی دوروی یک سکه هستند و هر دو لازمه تعالی زندگی جسمانی و روحانی فرد می‌باشند؛ زیرا در همه ادیان و به‌ویژه دین اسلام نیز مرگ پایان زندگی نیست، بلکه آغاز آن و شروع تولدی دوباره می‌باشد. اغلب مردم کشور ما نیز به جهان پس از مرگ باور دارند و گاه به آن اندیشیده‌اند، همچنین در شهر یزد که به دارالعباده و حسینیه ایران معروف است مسئله اعتقادات دینی و مذهبی پررنگ می‌باشد و مردم اغلب به مسائل مذهبی پایبند هستند. به همین دلیل پژوهش حاضر در پی مطالعه نگرش به مرگ در بین شهروندان شهر یزد و عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر آن است؛ زیرا آنان آداب و رسوم مربوط به مرگ را سنگین و باشکوه برگزار می‌کنند. این پژوهش نگرش به مرگ را در سه بعد نگرش مثبت به مرگ، نگرش منفی به مرگ و نگرش خنثی بررسی کرده است اینکه آیا شهروندان شهر یزد که از قدیم‌الایام به مذهبی بودن معرفی شده‌اند نگرششان نسبت به مقوله مرگ چگونه می‌باشد؟ همچنین با چه متغیرهای اجتماعی-فرهنگی مانند (سبک زندگی، دینداری، تعمق به مرگ، تجربه مرگ دیگران) مرتبط است و از آن تأثیر می‌پذیرد.

### پیشینه پژوهش

تابعی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «پدیدارشناسی تجربی واکنش به مرگ مطالعه زنان شهر مشهد» انجام دادند نتایج تحلیل پدیدار شناختی تجربی واکنش به مرگ بین ۸ مشارکت‌کننده

1. Deepavola

2. Victor Frankl

3. Powell

زن در مشهد که با حداکثر نوسان از لحاظ دینداری برگزیده شدند نشان داده اولاً واحدهای معنایی واکنش به مرگ را می‌توان در ذیل سه موضوع اصلی شامل «آمادگی برای مرگ» «دانستن زمان مرگ» و «اراده مرگ» قرار داد که هر سه بر معنای کلی‌تر مفهوم «پذیرش یا انکار مرگ» دلالت دارند؛ ثانیاً فهم‌های مذهبی تأثیر عمیقی بر تجربه‌های واکنش به مرگ دارند. افراد مذهبی میل به پذیرش و افراد غیر مذهبی میل به انکار مرگ دارند؛ فکر مداوم درباره مرگ، میل به دانستن بیشتر درباره مرگ و تمهید برای مرگ از جمله دلالت‌های پذیرش مرگ بین مشارکت‌کنندگان مذهبی و جایگزینی فکر مرگ، تمایل نداشتن به دانستن درباره مرگ و تمهید نمودن برای مرگ بین مشارکت‌کنندگان غیر مذهبی دلالت روشنی بر به حاشیه راندن و انکار مرگ دارد.

ساعی و قاسمیان‌نژاد (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی چستی تجربه نزدیک به مرگ و نقد دیدگاه‌های متناظر با آن» انجام دادند در این پژوهش نخست به بیان چستی «تجربه نزدیک به مرگ»، ویژگی‌ها و تأثیرات تجربه بر زندگی بعدی تجربه‌گران پرداخته و در نهایت دیدگاه‌های منتقدان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نتیجه بررسی‌های انجام‌شده حاکی از این است که پدیده مذکور را می‌توان سفری روحانی به جهان مافوق ماده دانست که با استناد به شباهت بین تجربه نزدیک به مرگ و دیدگاه ادیان ابراهیمی و الهیات اسلامی، وجود روح و حیات پس از مرگ به صورت تجربی و نسبی اثبات شود.

محمدزاده (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین وسواس مرگ با روش‌های مقابله مذهبی، عمل به باورهای دینی و سبک‌های دل‌بستگی به خدا» انجام دادند نتایج پژوهش نشان داد که از بین متغیرهای مورد بررسی مقابله مذهبی منفی و سبک دل‌بستگی ناایمن به خدا، بیشترین سهم را در تبیین وسواس مرگ داشته‌اند کسانی که خدا را بیشتر به‌عنوان منبعی تنبیه‌کننده تصور می‌کنند تا منبعی از عشق و نیز کسانی که در پذیرش خداوند به‌عنوان پایگاه امن دچار تردید و اضطراب هستند، وسواس مرگ بیشتری را تجربه می‌کنند.

گلوب<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی نگرش نسبت به فرایند مرگ: مرور سیستماتیک ابزارها» انجام دادند. در اواخر عمر، نگرش‌های اضطرابی در مورد روند مرگ در بیماران تحت مراقبت تسکینی رایج است. ابزارهای اندازه‌گیری می‌توانند آسیب‌پذیری‌ها، منابع و نیاز به درمان بعدی را برای رفع رنج و حمایت از فرد را شناسایی کنند.

اسناشیری و کارگر (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «رابطه بین نگرش و اضطراب مرگ: تحمل، پرخاشگری و خشم» انجام دادند هدف از این تحقیق تعیین رابطه نگرش به مرگ با تحمل پریشانی

1. Groebe

و پرخاشگری و عصبانیت است. نتایج نشان داد که نگرش نسبت به پذیرش مرگ، پذیرش خنثی و فرار از مرگ رابطه مثبتی با تحمل پریشانی و رابطه منفی نسبت به پرخاشگری و خشم دارد در حالی که نگرش ترس از مرگ و اجتناب از مرگ رابطه منفی با تحمل پریشانی و ارتباط مثبت نسبت به پرخاشگری و خشم دارد. علاوه بر این، همه نگرش‌های مرگ، تحمل پریشانی را پیش‌بینی می‌کنند؛ اما تنها پذیرش فرار، ترس از مرگ و اجتناب از مرگ پرخاشگری را پیش‌بینی می‌کند؛ و تنها پذیرش، پذیرش خنثی، ترس از مرگ و اجتناب از مرگ، خشم را پیش‌بینی کرد.

وانگ<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «مفهوم مرگ و رشد آگاهی از مرگ در میان دانشجویان دانشگاه در هنگ‌کنگ: مطالعه تأثیر برنامه‌های آموزش مرگ در دانشگاه‌های هنگ‌کنگ» انجام دادند. در این مطالعه، یک روش مقایسه قبل و بعد از درمان در ارزیابی کارایی دوره‌ها به کار گرفته شده است؛ و نگرش تفاوت معنایی زندگی و مرگ، سنجش نظرات دانشجویان و نگرش نسبت به مرگ اجرا شد. یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که دوره‌های آموزش مرگ تأثیر معنادار و مثبتی بر دانشجویان داشته است، یعنی دیدشان مثبت‌تر از گذشته درباره مرگ، ترس کمتر و جلوگیری از مواجهه با مرگ است. با این حال، این تأثیر بسته به جنس و همچنین تجربه مرگ دانش‌آموز متفاوت است.

هارویل<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان «ارتباط متغیرهای وجودی و مذهبی با افسردگی مرگ» انجام دادند. این مطالعه رابطه متغیرهای وجودی را با استفاده از متغیرهای نگرش به زندگی-اصلاح‌شده، متغیرهای مذهبی و متغیرهای جمعیت‌شناختی با مقیاس افسردگی مرگ-بازبینی شده اندازه‌گیری کرد. نمره کل (افسردگی مرگ) به طور قابل توجهی با هر هشت خرده مقیاس (نگرش به زندگی) مرتبط بود و با متغیر مذهبی ارتباط معنی‌داری داشت. در بین متغیرهای جمعیت‌شناختی، سن بالا، داشتن تحصیلات بیشتر و زندگی با افراد مهم دیگر با نمرات پایین (افسردگی مرگ) همراه بود. قوم آسیایی و مذهب کاتولیک از نظر امتیازات بالاتر (نگرش به زندگی) با هم تفاوت داشتند.

با توجه به بررسی پیشینه‌های مطرح‌شده در داخل بیشتر به تجربه افراد از مرگ پرداخته‌اند و نگرش افراد به مرگ مورد توجه قرار نگرفته است؛ ولی در پژوهش‌های لاتین به بحث نگرش افراد به مرگ هم توجه شده است همچنین پژوهش حاضر نیز به بحث نگرش به مرگ (حال چه نگرش مثبت، منفی یا خنثی) پرداخته است.

1. Wong

2. Harville

### چارچوب نظری پژوهش

نگرش به معنی یک نظام تمایلات، عقاید و اعتقادات یک فرد نسبت به پدیده‌های محیط خود می‌باشد. این نظام از تمایلات و... در طول زمان و در پی تأثیرات محیطی (مثل تربیت) و تجربیات (به معنی وسیع آن) شکل‌گیری می‌شود و کم‌وبیش دارای قوام و دوام است (رفیع‌پور، ۱۳۷۲، ص ۵). نگرش عبارت است از یک نوع آمادگی فکری و اعصابی (احساسی) که به‌وسیله تجربه سازمان‌دهی می‌شود و بر روی عکس‌العمل‌های انسان نسبت به همه پدیده‌ها و وضعیت‌هایی که با او سروکار دارد تأثیری جهت‌دهنده یا پویا می‌گذارد (رفیع‌پور، ۱۳۷۲، ص ۶).

نگرش به مرگ به مجموع پاسخ‌های شناختی، عاطفی و رفتاری فرد به حقیقت مرگ، اطلاق می‌شود. این نگرش‌ها می‌توانند مثبت یا منفی باشند، نگرش‌های منفی درباره مرگ، ترس از مرگ یا اجتناب از مرگ را دربرمی‌گیرند درحالی‌که نگرش‌های مثبت نسبت به مرگ، باورهای مربوط به توانایی کنار آمدن با مرگ و پذیرش آن را شامل می‌شوند. کنار آمدن با مرگ مشتمل بر مجموعه پاسخ‌های شناختی، رفتاری و عاطفی به مرگ پیش روی خود و دیگران است (احمدی‌فارسانی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۱۳). مشخص شده است که کنار آمدن با مرگ همبستگی منفی با شاخص‌های ترس از مرگ دارد. به نظر می‌رسد تجربه نکردن عواطف، ریختن احساسات درون خود، ابراز نکردن و درنهایت سرکوب‌گری عاطفی هیجانی می‌تواند تأثیرات منفی بر نگرش به مرگ داشته باشد (احمدی‌فارسانی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۱۴). همچنین یکی از متغیرهایی که به میزان زیادی از دین و مذهب فرد تأثیر می‌پذیرد، نگرش فرد نسبت به مرگ و پایان زندگی دنیوی است. مسئله مرگ یکی از موضوعات مورد بحث در همه ادیان الهی به‌ویژه دین اسلام به‌شمار می‌رود که در آن اعتقاد به معاد و زندگی بعد از مرگ یکی از اصول اساسی دین تلقی می‌شود (بشرپور و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۸۳).

درواقع نگرش به مرگ، طی فرآیند جامعه‌پذیری در قالب یک نوع یادگیری اجتماعی به‌تدریج آموخته می‌شود و تا پایان عمر استمرار می‌یابد. عواملی مختلفی مانند قومیت، نژاد و فرهنگ حاکم بر زادگاه فرد، نظام تربیتی خانواده، جایگاه فرد در چرخه زندگی، نظام معرفتی شامل آگاهی‌ها و باورها و همچنین سن، جنس، طبقه اجتماعی، تجربیات زندگی، نظام شخصیت و درنهایت گروه یا فرد مرجع بر شکل‌گیری رویکرد کنشگران نسبت به مرگ اثر می‌گذارد؛ اما تلقی از مرگ به دلایلی فراتر از شرایط فردی انسان‌ها در حال تغییر است. تحولات حاصل از توسعه جامعه که ازجمله آنها می‌توان به رشد عقلانیت ابزاری، افزایش تحصیلات دانشگاهی، نوآوری‌های فناورانه، دستاوردهای مهندسی ژنتیک، تحولات فرهنگی به‌ویژه رواج ارزش‌های فردگرایانه، گسترش بهره‌مندی از کیفیت

خوب زندگی، مصرف رسانه‌ای، افزایش تحرک‌پذیری مکانی اشاره داشت (جوهری و یزدانی، ۱۳۹۵، ص ۸۵).

با توجه به اینکه نظریه جامعی در مورد مرگ وجود ندارد چارچوب نظری پژوهش به صورت تلفیقی بیان می‌گردد. اگرچه مرگ بر اثر اختلال در عملکردهای اعضای بدن افراد پدید می‌آید؛ ولی در کل مرگ یک مسئله اجتماعی می‌باشد و جامعه و فرهنگ است که بدان معنا می‌بخشد. در دهه‌های گذشته خصوصاً از دهه ۱۹۷۰ میلادی، توجه خاصی به مسئله مرگ و مردن مبذول شده است. آریس با تحقیقات تاریخی خود به نگرش‌های اجتماعی نسبت به مرگ پرداخته و نشان داده است که چگونه عصر مدرن توجه به مرگ را دگرگون کرده و تغییر داده است. جامعه‌شناس مشهور نوربرت الیاس<sup>۱</sup> نیز در کتاب تنهایی دم مرگ در عصر ما به تبیین مناسک مرگ در فرهنگ غرب پرداخته است. در آثار آنان مرگ به مثابه یک فرایند اجتماعی معنی‌دار در نظر گرفته شده است. ادراک از مرگ در بین افراد مختلف با توجه به زمینه فرهنگی و اجتماعی زندگی آنان، زمان و مکان رخداد مرگ، ارزش‌های فردی، فلسفه و شیوه عملکردشان در زندگی، تفاوت‌های اساسی وجود دارد (گروسی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹).

همچنین پیتر برگر و توماس لاکمن<sup>۲</sup> با رویکردی پدیدارشناختی مسئله مرگ را مرتبط با دین مورد توجه قرار داده‌اند و از نظر آنان یکی از وظایف استراتژیک قلمرو نمادی در فراهم آوردن توجیه برای تاریخچه زندگی فردی همانا تشخیص مرگ است. تجربه مرگ دیگران و متعاقباً پیش‌بینی مرگ خویش، موقعیت حاشیه‌ای به تمام معنایی برای افراد به شمار می‌رود.

تونی والتر<sup>۳</sup> یک نوع‌شناسی سه‌گانه از مرگ را (مرگ سنتی، مرگ مدرن، مرگ پست‌مدرن) در جوامع مورد توجه قرار داده است؛ که به وسیله آن به کشف تفاوت در رویکردهای اجتماعی نسبت به مرگ دست یابد. از نظر وی زمینه‌ای اجتماعی در دوره سنتی، اجتماع؛ در دوره مدرن، بیمارستان؛ و در دوره پست‌مدرن؛ خانواده بوده است (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶).

### نگرش به مرگ

نگرش فردی و واکنش‌های نسبت به مرگ (نگرش مثبت، منفی، خنثی) به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت یافت شده‌اند و شامل ترس، اجتناب، دوسوگرایی (دمدمی مزاجی) و پذیرش می‌شوند. به‌عنوان مثال، درحالی‌که برخی از افراد ممکن است به مرگ به‌عنوان «بخشی جدایی‌ناپذیر از

1. Norbert Elias

2. Peter Berger and Thomas Lockman

3. Tony Walter

زندگی» فکر کنند و به این ترتیب چشم انداز مرگ را آشکارا بپذیرند (نگرش مثبت)، دیگران ممکن است یکسره از موضوع مرگ اجتناب کنند با این امید که صحبت نکردن و یا فکر نکردن در مورد آن در کاهش اضطرابی که مرگ تولید می کند (نگرش منفی)، به آنها کمک کند. این تفاوت در نگرش فرد نسبت به مرگ دارای پیامدهای مهمی برای شیوه‌ای است که در آن فرد با سایر شرایط پرسش‌های اساسی وجودی سازگار می شود (پاول، ۲۰۱۰، ص ۷). اگرچه بسیاری از تحقیقات اولیه متمرکز بر اضطراب مرگ بودند، دانشمندان به طور فزاینده از این واقعیت آگاه شدند که اضطراب مرگ به تنهایی نماینده‌ای کافی برای بسیاری از نگرش‌هایی است که یک فرد ممکن است نسبت به مرگ داشته باشد، نیست. تعدادی از مطالعات تحقیقاتی گزارش داده‌اند که بسیاری از افراد نه تنها هیچ ترسی از مرگ گزارش نداده‌اند، بلکه برخی از افراد در واقع از صحبت کردن در مورد مرگ لذت می‌برند و این امر به‌ویژه در سالمندان صحت دارد. با توجه به اینکه نگرش نسبت به مرگ از نگرش بسیار «منفی» به نگرش بسیار «مثبت» تفاوت می‌کند، به نظر می‌رسد که تمرکز صرف به ترس و اضطراب مربوط به مرگ به تنهایی برای پرداختن به پیچیدگی‌های نگرش به مرگ، ناکافی است. وانگ و همکاران (۱۹۹۴) اشاره می‌کنند که یک درک بهتر از مرگ را می‌توان تنها در زمینه درک درستی از سایر نگرش‌های به مرگ به دست آورد (وانگ و همکاران، ۱۹۹۴، ص ۱۲۱). تحقیقات همچنین نشان می‌دهند که دیدگاه معنوی فرد، نگرش وی نسبت به مرگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال آلوارادو،<sup>۱</sup> تمپلر،<sup>۲</sup> برسلا<sup>۳</sup> و توماس دابسون<sup>۴</sup> (۱۹۹۵) دریافته‌اند که افراد باور قوی در زندگی پس از مرگ گزارش داده‌اند، نسبت به مرگ کمتر ابراز نگرانی کرده‌اند. علاوه بر این، تحقیقاتی وجود دارد که نشان می‌دهد افرادی که یا ایمان قوی دارند یا هیچ اعتقادی به زندگی پس از مرگ ندارند ترس از مرگ را نسبت به کسانی که در ایمان خود مردد هستند کمتر تجربه می‌کنند (آلوارادو و همکاران، ۱۹۹۵، ص ۲۰۲).

این یافته‌ها با هم اشاره می‌کنند که هم سن و هم جنسیت عواملی هستند که نگرش‌های افراد نسبت به مرگ را تحت تأثیر قرار می‌دهند. افرادی که سطح بالاتری از دینداری را گزارش کرده‌اند، بیشتر احتمال دارد که بر نگرش پذیرش نسبت به مرگ تأکید کنند و نشان می‌دهد که دینداری ممکن است با اعتقاد به زندگی پس از مرگ رابطه داشته باشد (پاول، ۲۰۱۰، ص ۹).

- 
1. Alvarado
  2. Templer
  3. Bessler
  4. Thomas Dobson



**- نگرش خنثی**

نگرش خنثی "به معنی یک گرایش دو جنبه یا بی تفاوت" به سوی مرگ است که در آن فرد، نه از مرگ می ترسد و نه از آن استقبال می کند. وانگ و همکاران (۱۹۹۴) در یک نمونه از جوانان و میانسالان نشان دادند که نگرش خنثی با رضایت (خرسندی) روانی و جسمانی همبستگی مثبت؛ و با افسردگی همبستگی منفی دارد. آنها در توضیح مزایای نگرش خنثی، تأکید می کنند که زمانی که افراد با مرگ به عنوان یک واقعیت اجتناب ناپذیر از زندگی کنار می آیند، به احتمال زیاد بهترین شکل به بهره برداری از زندگی خود می پردازند. به همین دلیل، وانگ و همکارانش تأیید کرده اند که نگرش خنثی نسبت به مرگ به دلیل ارتباط قوی بین نگرش خنثی و رضایت (خرسندی) کلی فردی، سازگارترین نگرش به مرگ است.

**- نگرش پذیرش**

به گفته وانگ و همکاران (۱۹۹۴) نگرش پذیرش "به اعتقاد یک زندگی شاد پس از مرگ دلالت دارد" که در آن، از آنجا که آخرت برای فرد ایمن و مطمئن شده است، از مرگ استقبال و خوشامدگویی می کند. تحقیقات نشان داده است که افرادی که به شدت به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند، ترس کمتری از مرگ گزارش کرده اند. وانگ و همکاران نشان دادند که بزرگسالان مسن تری که نگرش پذیرش به مرگ را گزارش کرده اند، رضایت (خرسندی) ذهنی بیشتری و سطوح پایین تری از افسردگی را نیز گزارش داده اند.

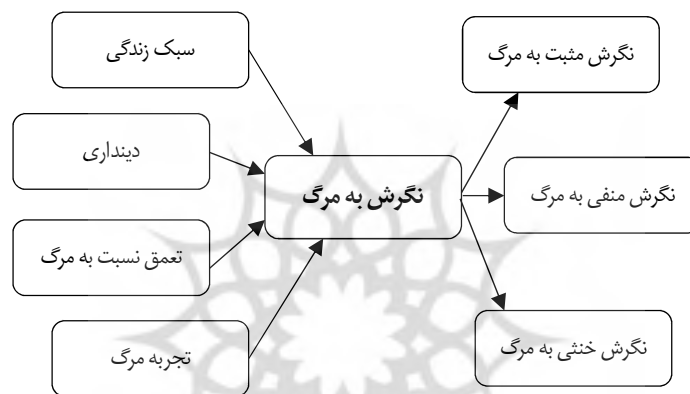
علاوه بر این، دزوتر<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند که افرادی که سطوح بالاتری از دینداری -تعصب مذهبی- گزارش داده اند برای تصدیق نگرش پذیرش محتمل ترند؛ که این نشان می دهد که دینداری -تعصب مذهبی- ممکن است به باور مربوط به زندگی پس از مرگ مرتبط باشد (پاول، ۲۰۱۰، ص ۹).

**- نگرش منفی**

وانگ و همکاران (۱۹۹۴) نگرش فرار را به عنوان یک نگرش مورد پذیرش برای افرادی که چشم انداز مرگ برای آنان یک جایگزین قابل قبول به جای زندگی پر از درد و بدبختی است، تعریف کردند. آنان اظهار می کنند که افرادی که امتیازات بالا در نگرش فرار می گیرند "به طور مؤثر دیگر نمی توانند با درد و مشکلات موجود کنار بیایند. تحقیقات نشان داده است که افرادی که یک

جهت‌گیری مذهبی درونی قوی داشته‌اند، سطوح بالاتری از هر دو نگرش پذیرش و فرار را نیز داشته‌اند. یافته‌های وانگ و همکاران (۱۹۹۴) در یک نمونه از جوانان، حاکی از آن است که نگرش فرار با خرسندی (رضایت) جسمانی همبستگی منفی داشته است. در واقع با توجه به نظریات مطرح‌شده نگرش افراد به مسئله مرگ با هم متفاوت است و از عوامل مختلفی مانند میزان دینداری افراد، سبک زندگی و... آنان تأثیر می‌پذیرد.

### مدل نظری پژوهش



مدل شماره ۱: نگرش به مرگ در بین شهروندان شهر یزد و عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر آن

### فرضیات پژوهش

۱. مردم یزد چه نگرشی به مرگ (مثبت، منفی، خنثی) دارند؟
۲. بین نوع نگرش به مرگ و تعمق نسبت به مرگ رابطه وجود دارد؟
۳. بین نوع نگرش به مرگ و دینداری رابطه وجود دارد؟
۴. بین نوع نگرش به مرگ و سبک زندگی رابطه وجود دارد؟
۵. بین نوع نگرش به مرگ و تجربه مرگ<sup>۱</sup> رابطه وجود دارد.

۱. تجربه مرگ در دو بعد (تجربه مرگ خویش و تجربه مرگ دیگران) سنجیده شده است به این معنی که تجربه مرگ خود یعنی اینکه تاکنون مرگ خویش را به خواب دیده‌اید یا اینکه سانحه، تصادف، رفتن به کما و... برای شما رخ دهد که شما مرگ خویش را از نزدیک احساس کنید. همچنین تجربه مرگ دیگران بدین معنی است که دیدن مرگ اقوام و... چقدر نگرش شما را به مرگ تغییر داده است.

## روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر یک پژوهش میدانی است که به لحاظ روش اجرا، پیمایشی و به لحاظ نوع پژوهش، کاربردی و به لحاظ زمانی مقطعی می‌باشد. برای تدوین مطالب نظری پژوهش از روش اسنادی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه شهروندان بالای ۳۵ ساله شهر یزد در سال ۱۳۹۵ می‌باشد که تعداد کل آنان براساس سرشماری سال ۹۰ برابر با ۱۸۹۳۸۶ نفر بود. برای برآورد حجم نمونه ابتدا یک مطالعه مقدماتی بر روی ۳۰ نفر از اعضای جامعه مورد بررسی قرار گرفت و واریانس صفت مقدار ۰/۱۶ به دست آمد ( $p=0/2$  و  $q=0/8$ ) و با توجه به این واریانس و با استفاده از فرمول کوکران ( $n = \frac{Nt^2pq}{Nd^2+t^2pq}$ ) در سطح اطمینان ۰/۹۵ تعداد ۲۴۵ نفر تعیین گردید ( $n=245$ ). البته با حداکثر واریانس ۰/۲۵ ( $p=0/5$  و  $q=0/5$ )، تعداد حجم نمونه ۳۸۴ می‌گردید ولی با توجه به واریانس جامعه موردبررسی تعداد ۲۴۵ نفر کافی تشخیص داده شد.

از آنجا که جامعه آماری وسیع و گسترده بود تراکم جمعیتی نیز در نقاط مختلف شهر متفاوت بود، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. ابتدا با استفاده از نقشه جامع شهر یزد، مناطق سه‌گانه شهرداری مشخص گردید. در مرحله بعد هر یک از مناطق، به پنج خوشه تقسیم شد و سپس به‌طور تصادفی تعدادی از بلوک‌ها در خوشه‌ها انتخاب و از هر بلوک تلاش شد نمونه‌های تحقیق به‌طور کاملاً تصادفی انتخاب شوند.

ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه است. در این تحقیق برای بررسی نگرش به مرگ که متغیر وابسته بود، از پرسشنامه نمایه اصلاح‌شده نگرش مرگ (DAP-R) که توسط وانگ، ریکر و جسر (۱۹۹۴) ساخته شده، استفاده شد. این پرسشنامه یک مقیاس چندبعدی نگرش مرگ است که به گفته پاول (۲۰۱۰) تنها آزمون روان‌شناسانه‌ای است که به نظر می‌رسد ابزار سودمندی برای اندازه‌گیری هر دو نگرش منفی به مرگ (ترس از مرگ، اجتناب از مرگ و نگرش فرار) و نگرش مثبت (نگرش پذیرش و نگرش خنثی) می‌باشد. که مطابق طیف ۵ درجه‌ای لیکرت از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم طراحی گردید.

همچنین برای متغیر دینداری از میان مدل‌های سنجش دینداری مدل گلاک و استارک (۱۹۷۰) مدلی چندبعدی است که نسبتاً جامع و فراگیر است و اغلب ابعاد مشترک میان ادیان را دربرمی‌گیرد استفاده شد. مطابق طیف ۵ درجه‌ای لیکرت از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم طراحی گردید. همچنین برای متغیر سبک زندگی نیز از پرسشنامه استاندارد استفاده شد. که مطابق طیف ۵ درجه‌ای لیکرت از خیلی زیاد تا اصلاً طراحی گردید. اعتبار پرسشنامه از نوع صوری است که برای این منظور علاوه بر سعی در انجام دقیق پیشینه تحقیق و مشاوره با اساتید در زمینه منطبق بودن

سؤالات با ویژگی‌های مورد انتظار، پس از تکمیل پرسشنامه، پیمایشی مقدماتی انجام شده، برخی گویه‌های نامناسب حذف و برخی گویه‌های مناسب به سؤالات افزوده شد و سؤالات نهایی انتخاب و پرسشنامه تنظیم گردید. بدین ترتیب از اعتبار صوری پرسشنامه تا حد زیادی اطمینان حاصل شد. به منظور برآورد پایایی سنج‌ها در پژوهش حاضر، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و نتایج محاسبه این شاخص درباره سنج‌های به کار گرفته شده نشان داد که پایایی سنج‌های این پژوهش در حد مطلوبی برآورد شده است. داده‌ها با نرم‌افزار SPSS و AMOS تجزیه و تحلیل شده است.

جدول ۱: ضریب آلفای کرونباخ (پایایی سازه‌های تحقیق)

میزان آلفا	تعداد گویه	سازه‌ها و ابعاد
۰/۸۹	۲۷	دینداری (کل ابعاد)
۰/۶۵	۴	تجربه مرگ
۰/۸۵	۲	تعمق نسبت به مرگ
۰/۷۷	۳۲	نگرش به مرگ (کل ابعاد)
۰/۸۳	۵۰	سبک زندگی (کل ابعاد)

### یافته‌های توصیفی

با توجه به اطلاعات به دست آمده ۱۶۳ نفر معادل ۶۳/۴ درصد از پاسخگویان را مردان و ۹۴ نفر معادل ۳۶/۶ درصد از پاسخگویان را زنان تشکیل می‌دهند. میانگین سنی پاسخگویان ۴۳/۴ سال و کمترین سن ۳۵ سال و بیشترین سن پاسخگویان ۸۸ سال بوده است. همچنین ۱۸ درصد از پاسخگویان بی‌سواد و یا تحصیلاتی کمتر از دیپلم داشته‌اند؛ ۲۱ درصد پاسخگویان دیپلمه هستند. ۱۰/۹ درصدشان دارای مدرک فوق‌دیپلم‌اند؛ ۳۵/۴ درصد لیسانس دارند و ۱۳/۲ درصد فوق‌لیسانس دارند؛ تنها ۰/۸ درصد از پاسخگویان دارای مدرک دکتری بودند؛ همچنین هیچ‌یک از پاسخگویان دارای مدرک حوزوی نبوده است.

جدول ۲: مقایسه توزیع پراکندگی نمرات متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد	میانگین	میانه	مد	انحراف معیار	واریانس	میانگین معیار
تجربه مرگ (دیگران و خود)	۲۵۷	۷/۶۱	۷	۷	۱/۹۳	۳/۷۳	۹
تعمق نسبت به مرگ	۲۵۷	۷/۱۳	۷	۸	۲۰/۱	۴	۶
دینداری کل	۲۵۷	۸۵/۴۶	۸۵	۸۳	۱۳/۲۲	۴۶	۸۱
سبک زندگی کل	۲۵۷	۶۱/۲۲	۶۱	۶۰	۲۰/۱۵	۵۵	۶۸
نگرش مثبت به مرگ	۲۵۷	۵۲/۳۹	۵۲	۴۴	۸/۰۹	۶۵/۴۸	۴۵
نگرش منفی به مرگ	۲۵۷	۳۲/۲	۳۲	۳۰	۸/۴۳	۷۱	۳۶
نگرش خنثی به مرگ	۲۵۷	۱۸/۹۶	۱۹	۱۸	۲/۹۲	۸/۵۰	۱۵

در متغیر دینداری کل میانگین مشاهده شده به مراتب بیشتر از میانگین معیار یا انتظاری می باشد و در مجموع نشان از این دارد که پاسخگویان نمرات بالایی در دینداری به خود داده اند؛ و میانگین دینداری بالاتر از میانگین معیار می باشد. همچنین تجربه مرگ با میانگین ۷/۶۱ و میانگین معیار ۹ می باشد؛ تجربه مرگ از میانگین معیار پایین تر است؛ به این معنی که افراد کمتر در تجربیات مرگ تأمل می کنند. و همچنین تعمق نسبت به مرگ با میانگین ۷/۱۳ و میانگین معیار ۶ می باشد؛ و بالاتر از میانگین معیار است. در واقع افراد نسبت به مرگ خویش تأمل می کنند. همچنین نگرش به مرگ در سه بعد نگرش مثبت و خنثی بالاتر از حد متوسط و نگرش منفی کمتر از حد متوسط گزارش شد. همچنین متغیر سبک زندگی افراد کمتر از میانگین معیار و کمتر از حد متوسط گزارش شده است.

### یافته های استنباطی

جدول ۳: نتایج آزمون تی مستقل بین جنسیت و نگرش به مرگ

متغیر	جنسیت	میانگین	t	سطح معناداری
نگرش منفی به مرگ	زن	۳۳/۰۱	-۱/۱۵۱	۰/۲۵۱
	مرد	۳۱/۷۶	-۱/۱۱۷	
نگرش مثبت به مرگ	زن	۵۲/۳۲	۰/۱۰۹	۰/۹۱۴
	مرد	۵۲/۴۳	۰/۱۰۳	
نگرش خنثی به مرگ	زن	۱۸/۶۶	۱/۲۶۳	۰/۲۰۸
	مرد	۱۹/۱۳	۱/۲۳۳	

جدول فوق میزان آزمون تی مستقل بین دو گروه مرد و زن را برای سه نگرش مختلف به مرگ نشان می دهد. همان طور که مشاهده می شود سطح معناداری در هیچ یک از نگرش ها کمتر از ۰/۰۵ نیست و بدین معنی است که تفاوت میانگین بین زن و مرد در نگرش های سه گانه معنادار نیست. بنابراین در مجموع بین دو گروه زنان و مردان از نظر نگرش به مرگ تفاوت معناداری وجود ندارد و این فرضیه رد می شود.

جدول ۴: آزمون تی تک نمونه ای متغیر نگرش به مرگ و ابعاد آن

متغیر	میانگین	میانگین معیار	سطح معنی داری	T	درجه آزادی	تعداد کل
نگرش منفی به مرگ	۳۲/۲۱	۳۶	۰/۰۰۰	۶۱/۲۵	۲۵۶	۲۵۷
نگرش مثبت به مرگ	۵۲/۳۹	۴۵	۰/۰۰۰	۱۰۳/۷۹	۲۵۶	۲۵۷
نگرش خنثی به مرگ	۱۸/۹۶	۱۵	۰/۰۰۰	۱۰۴/۲۷	۲۵۶	۲۵۷

جدول پیشین نتیجه آزمون میانگین جامعه مورد مطالعه برای نگرش‌های سه‌گانه به مرگ را نشان می‌دهد. چنانچه ملاحظه می‌شود سطح معناداری برای هر سه آزمون سطح کمتر از ۰/۰۵ است و معنایش این است که تفاوت میانگین‌های سه نگرش (مثبت، منفی و خنثی) به مرگ با میانگین‌های معیارشان معنادار است. با توجه به کمتر بودن میانگین نگرش منفی از میانگین معیارش و معنادار بودن این تفاوت فرض اینکه نگاه شهروندان یزدی به نگرش‌های منفی با ادبار روبه‌رو بوده یعنی نگرش‌های منفی در بین آنان کمتر پذیرفته شده است تأیید می‌گردد. همچنین با عنایت به بیشتر بودن میانگین نگرش مثبت از میانگین معیارش و معنادار بودن این تفاوت فرض استقبال از نگرش مثبت به مرگ و بیشتر بودن این نگرش در جامعه تأیید می‌گردد. فاصله میانگین نگرش خنثی به مرگ با میانگین معیارش اندک است؛ ولی همین فاصله اندک نیز معنادار بوده و فرض اینکه جامعه آماری نسبت به نگرش خنثی دید مثبت داشته‌اند تأیید می‌شود. با این اوصاف می‌توان نگرش مردم یزد نسبت به مرگ را مثبت دانست.

جدول ۵: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین میزان دینداری و نگرش به مرگ

ابعاد نگرش به مرگ و دینداری	فراوانی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
نگرش مثبت به مرگ	۲۵۷	۰/۲۸۲	۰/۰۰۰
نگرش منفی به مرگ	۲۵۷	-۰/۳۳۹	۰/۰۰۰
نگرش خنثی به مرگ	۲۵۷	۰/۰۲۸	۰/۶۵۸

جدول فوق آزمون همبستگی پیرسون بین میزان دینداری و نگرش به مرگ را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، سطح معناداری برای نگرش مثبت به مرگ و نگرش منفی به مرگ کمتر از پنج صدم است و ضریب همبستگی رابطه مستقیم با نگرش مثبت و رابطه عکس با مرگ منفی را نشان می‌دهد. بنابراین، این فرضیه بدین صورت مورد تأیید واقع می‌شود که هرچه دینداری بیشتر شود نگرش منفی به مرگ کمتر و نگرش مثبت به مرگ بیشتر می‌شود. همچنین نگرش خنثی به مرگ با دینداری رابطه معناداری ندارد. ضرایب ۰/۲۸۲ و -۰/۳۳۹ همبستگی‌های متوسطی بین دینداری و نگرش‌های مثبت و منفی را نشان می‌دهند.

جدول ۶: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین سبک زندگی و نگرش به مرگ

ابعاد نگرش به مرگ و سبک زندگی	فراوانی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
نگرش مثبت به مرگ	۲۵۷	-۰/۰۱۰	۰/۸۶۸
نگرش منفی به مرگ	۲۵۷	۰/۰۴۸	۰/۴۴۰
نگرش خنثی به مرگ	۲۵۷	۰/۰۳۷	۰/۵۵۲

جدول فوق نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین دو متغیر سبک زندگی و نگرش به مرگ را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود سطح معناداری در هر سه بعد بیشتر از پنج صدم است. بنابراین، این فرضیه رد می‌شود. در واقع بین دو متغیر رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۷: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین تجربه مرگ و نگرش به مرگ

ابعاد نگرش به مرگ	فراوانی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
نگرش مثبت به مرگ	۲۵۷	۰/۱۳۰	۰/۰۱۸
نگرش منفی به مرگ	۲۵۷	-۰/۱۲۳	۰/۰۲۵
نگرش خنثی به مرگ	۲۵۷	-۰/۰۰۸	۰/۴۴۹

جدول فوق نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین تجربه مرگ (خود، دیگران) و نگرش به مرگ را نشان می‌دهد. سطح معناداری برای نگرش مثبت به مرگ و نگرش منفی به مرگ کمتر از ۰/۰۵ است. از این رو بین تجربه مرگ و نگرش مثبت به مرگ رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد؛ یعنی هرچه تجربه مرگ برای فرد بیشتر باشد نگرش مثبت به مرگ در وی، بیشتر خواهد بود. همچنین با توجه به معنادار شدن نگرش منفی به مرگ و منفی بودن ضریب همبستگی آن، بین آن دو رابطه عکس وجود دارد؛ یعنی هرچه تجربه مرگ دیگران و خود بیشتر شود از میزان نگرش منفی به مرگ کاسته می‌شود. رابطه نگرش خنثی به مرگ با تجربه مرگ معنادار نشده است. از اینجا نیز می‌توان نتیجه گرفت که اگر تجربه مرگ اتفاق بیفتد حتماً در نگرش به مرگ تغییر ایجاد خواهد شد. در مجموع بین دو متغیر تجربه مرگ و نگرش به مرگ رابطه معناداری وجود دارد. و این فرضیه تأیید می‌شود.

جدول ۸: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین تعمق به مرگ و نگرش به مرگ

ابعاد نگرش به مرگ	فراوانی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
نگرش مثبت به مرگ	۲۵۷	۰/۲۰۸	۰/۰۰۱
نگرش منفی به مرگ	۲۵۷	-۰/۱۰۵	۰/۰۹۵
نگرش خنثی به مرگ	۲۵۷	-۰/۰۰۴	۰/۹۴۸

جدول فوق نتایج آزمون همبستگی بین دو متغیر تعمق به مرگ و نگرش به مرگ را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود سطح معناداری برای نگرش مثبت به مرگ مقدار ۰/۰۰۱ به دست آمده و این مقدار برای نگرش منفی و خنثی به مرگ بیشتر از ۰/۰۵ است. بنابراین تنها نگرش

مثبت به مرگ با ضریب پیرسون  $0/208$  با تعمق به مرگ رابطه مستقیم و متوسطی دارد. یعنی هرچه تعمق به مرگ بیشتر باشد، نگرش مثبت به مرگ نیز بیشتر خواهد شد. پی می توان نتیجه گرفت که این فرضیه فقط در نگرش مثبت به مرگ تأیید می گردد.

جدول شماره ۹: ضریب همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل برای تبیین متغیر نگرش به مرگ

R	R <sup>2</sup>	R <sup>2</sup> Adj	F	Sig
0/43/3	0/18/8	0/14/8	4/695	0/000

با توجه به یافته‌های جدول بالا، ضریب همبستگی متغیرهای مستقل با متغیر نگرش به مرگ برابر با  $R=0/43/3$  و ضریب تعیین برابر  $R^2=0/18/8$  و ضریب تعیین تعدیل شده برابر  $R^2_{Adj}=0/14/8$  به دست آمده است و این ضریب بیانگر آن است که با استفاده از واریانس ترکیب خطی متغیر مستقل موجود در معادله رگرسیون، می توان ۱۸/۸ درصد از واریانس نگرش به مرگ را توضیح داد. مابقی تغییرات متغیر وابسته به دلیل پیچیده بودن متغیر وابسته تحقیق یعنی متغیر نگرش به مرگ و همچنین به حساب نیامدن برخی از متغیرهایی است که بر این متغیر تأثیرگذار می باشند.

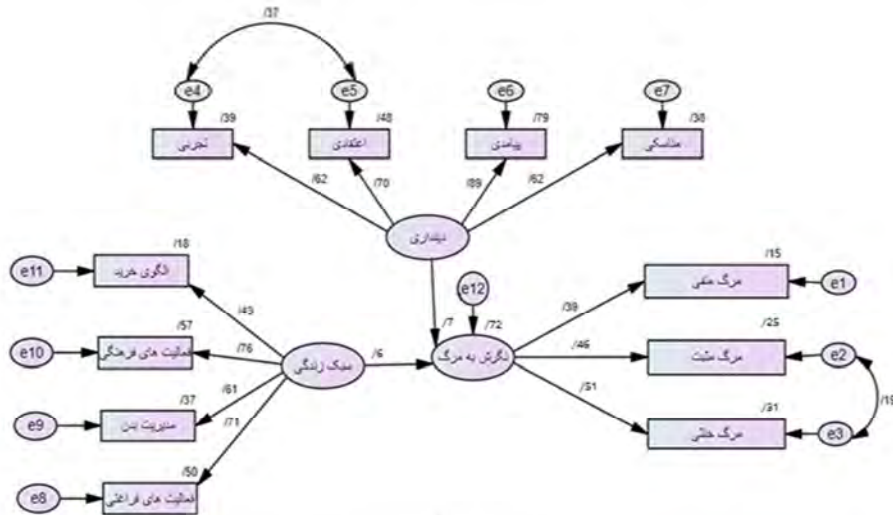
همچنین مدل رگرسیونی تبیین شده نیز طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده خطی و معنادار می باشد؛ زیرا مقدار F برای تعیین معنی داری اثر متغیرهای مستقل بر متغیر نگرش به مرگ برابر  $4/695$  با سطح معنی داری  $Sig=0/000$  می باشد.

جدول شماره ۱۰: نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره برای سنجش اثر متغیرهای مستقل بر نگرش به مرگ

متغیر	ضرایب استاندارد نشده		t	سطح معنی داری
	B	خطای معیار		
دینداری	0/035	0/617	0/057	0/954
تجربه مرگ خود	0/049	0/032	1/541	0/125
بعد تجربه مرگ دیگران	-0/033	0/040	-0/821	0/413
تعمق به مرگ	0/040	0/030	1/324	0/187
سبک زندگی	-0/052	0/102	-0/510	0/610

در مجموع با توجه به ضرایب بتاهای استاندارد شده ملاحظه می شود که به ترتیب متغیر تعمق به مرگ با مقدار  $\beta=0/097$ ، تجربه مرگ خود با مقدار  $\beta=0/094$ ، متغیر دینداری با مقدار  $\beta=0/041$ ، بعد تجربه مرگ دیگران با مقدار  $\beta=-0/057$ ، سبک زندگی با مقدار  $\beta=-0/067$ ، بیشترین تأثیر را بر روی متغیر نگرش به مرگ داشته اند.





مدل شماره ۲): مدل عوامل مؤثر بر نگرش به مرگ (در حالت معنی داری)

همچنین با توجه به سطح معنی داری  $0/000$  و  $C.R$  بیشتر از  $1/96$  متغیرهای پژوهش تأیید شدند. پس تأثیر مستقیمی بر متغیر وابسته دارند و این تأثیر نیز معنی دار است. همچنین بار عاملی سبک زندگی با  $0/6$  درصد در سطح خوبی می باشد و بار عاملی ابعاد آن نیز در سطح خوب، خیلی خوب ( $0/4$ ) تا  $0/6$ ) گزارش شده اند. و اثر مستقیمی بر روی نگرش به مرگ دارد. همچنین تأثیر دینداری بر نگرش به مرگ  $0/7$  بوده که در سطح خیلی خوب است و بار عاملی ابعاد آن نیز در سطح خیلی خوب (چون بین  $0/6$  تا  $0/8$  می باشند)، گزارش شده اند و تأثیرگذاری مستقیم و معنی داری بر روی متغیر نگرش به مرگ دارد. همچنین هرچه افراد دیندارتر باشند نگرش مثبتی به مقوله مرگ دارند.

جدول شماره ۹: شاخص های برازش مدل معادلات ساختاری عوامل مؤثر بر نگرش به مرگ

ردیف	معیارهای برازش مدل	نام اختصاری	مقدار	حد مطلوب	تفسیر
۱	نسبت کای دو به درجه آزادی	$\chi^2 / df$	۲/۱۱۲	< ۳	مطلوب
۲	شاخص نیکویی برازش	GFI	۰/۹۴۳	> ۰/۹۰	مطلوب
۳	شاخص نیکویی برازش تعدیل شده	AGFI	۰/۹۰۵	> ۰/۹۰	مطلوب
۳	شاخص برازش هنجار شده	TLI	۰/۹۰۹	> ۰/۹۰	مطلوب
۴	شاخص برازش تطبیقی	CFI	۰/۹۴۳	> ۰/۹۰	مطلوب
۵	شاخص برازش اضافی	IFI	۰/۹۳۵	> ۰/۹۰	مطلوب
۶	شاخص برازش اصلاح شده مقتصد	PGFI	۰/۵۷۱	> ۰/۵	مطلوب
۷	شاخص برازش هنجار شده و اصلاح شده مقتصد	PNFI	۰/۶۴۲	> ۰/۵	مطلوب
۸	شاخص برازش مقتصد	PCFI	۰/۶۷۹	> ۰/۵	مطلوب
۹	ریشه میانگین مربعات خطای تقریب	RMSEA	۰/۰۶۶	< ۰/۰۸	مطلوب

نتایج حاصل از شاخص‌های برازش مدل در جدول شماره ۸ بیان شده است که براساس آن، مقدار  $\chi^2/df$  محاسبه شده ۲/۱۱ است، وجود  $\chi^2/df$  کوچک‌تر از ۳ نشان‌دهنده برازش مناسب مطلوب مدل است. همچنین ریشه خطای میانگین مجدورات تقریب ( $RMSEA$ ) می‌بایستی کمتر از ۰/۰۸ باشد که در مدل ارائه شده این مقدار برابر ۰/۰۶ است. میزان مؤلفه‌های  $GFI$ ،  $AGFI$ ،  $TLI$ ،  $CFI$ ،  $IFI$  و  $PGFI$ ،  $PNFI$ ،  $PCFI$  نیز باید بیشتر از ۰/۹۰ باشد که در مدل مورد بررسی به ترتیب برابر ۰/۹۴۳، ۰/۹۰۵، ۰/۹۰۹، ۰/۹۳۳، ۰/۹۳۵، ۰/۹۷ و ۰/۵۷۱ و ۰/۶۴۲ و ۰/۶۷۹ است. با توجه به شاخص‌ها و خروجی‌های نرم‌افزار ایموس می‌توان گفت که داده‌ها نسبتاً با مدل منطبق هستند و شاخص‌های ارائه شده نشان‌دهنده آن است که در مجموع مدل ارائه شده مدل مناسبی بوده و داده‌های تجربی اصطلاحاً به خوبی با آن منطبق می‌باشند.

### بحث و نتیجه‌گیری

مرگ یکی از مسائل واقعی است که به‌عنوان یک انگیزش بنیادی در زندگی انسان سهم بسزایی داشته و آگاهی از محدودیت هستی بشر یا آگاهی از فناپذیری، روی افکار و رفتار تأثیر قابل توجهی دارد. اگرچه در دیدگاه وجودی، مرگ یکی از اجزای موقعیت وجودی بشری است؛ اما درباره‌ی پس از مرگ و سرنوشت انسان بعد از آن کمتر صحبت شده است. مسئله مرگ، موضوع تأمل و تفکر بسیاری از اندیشمندان و بزرگان تاریخ اندیشه بوده است و همچنین برای همه انسان‌ها در هر جایگاه اجتماعی مرگ و نگرش نسبت به آن یک دغدغه جدی بوده است و مطالعه جامعه‌شناختی آن اهمیت زیادی دارد. در این پژوهش به بررسی نگرش شهروندان شهر یزد نسبت به مرگ و عوامل اجتماعی-فرهنگی مرتبط با آن پرداخته شده است؛ و متغیرهایی مانند (دینداری، سبک زندگی، تعمق در مرگ، تجربه مرگ دیگران) و متغیر نگرش به مرگ (نگرش مثبت به مرگ، نگرش منفی به مرگ، نگرش خنثی به مرگ) بررسی شد.

در این پژوهش تفاوت میانگین‌های سه بعد نگرش (مثبت، منفی و خنثی) به مرگ با میانگین‌های معیارشان معنادار است. با توجه به کمتر بودن میانگین نگرش منفی از میانگین معیارش و معنادار بودن این تفاوت فرض اینکه نگاه شهروندان یزدی به نگرش‌های منفی با ادبار روبه‌رو بوده یعنی نگرش‌های منفی در بین آنان کمتر پذیرفته شده است تأیید می‌گردد. همچنین با عنایت به بیشتر بودن میانگین نگرش مثبت از میانگین معیارش و معنادار بودن این تفاوت فرض استقبال از نگرش مثبت به مرگ و بیشتر بودن این نگرش در جامعه تأیید می‌گردد. فاصله میانگین نگرش خنثی به مرگ با میانگین معیارش اندک است ولی همین فاصله اندک نیز معنادار بوده و

فرض اینکه جامعه آماری نسبت به نگرش خنثی دید مثبت داشته‌اند تأیید می‌شود. در نتیجه این پژوهش با یافته‌های وانگ و همکاران (۲۰۱۷)، هارویل<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۴) هم‌سو بود. کاستنبام نشان می‌دهد که نگرش فردی و واکنش‌های نسبت به مرگ (نگرش مثبت، منفی، خنثی) به‌طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت یافت شده‌اند و شامل ترس، اجتناب، دوسوگرایی (دمدمی مزاجی) و پذیرش می‌شوند. به‌عنوان مثال، درحالی‌که برخی از افراد ممکن است به مرگ به‌عنوان «بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی» فکر کنند و به این ترتیب چشم‌انداز مرگ را آشکارا بپذیرند، (نگرش مثبت) دیگران ممکن است یکسره از موضوع مرگ اجتناب کنند با این امید که صحبت نکردن و یا فکر نکردن در مورد آن در کاهش اضطرابی که مرگ تولید می‌کند، (نگرش منفی) به آنها کمک کند. این تفاوت در نگرش فرد نسبت به مرگ دارای پیامدهای مهمی برای شیوه‌ای است که در آن فرد با سایر شرایط پرسش‌های اساسی وجودی سازگار می‌شود. همچنین وانگ و همکاران (۱۹۹۴) اشاره می‌کنند که یک درک بهتر از مرگ را می‌توان تنها در زمینه درک درستی از سایر نگرش‌های به مرگ به دست آورد؛ و در واقع نگرش افراد به مرگ از نوع زندگی و باورهای آنان نشئت می‌گیرد. همچنین فرض مبتنی بر رابطه بین نگرش به مرگ و تعمق در مرگ نیز تأیید شد و البته تنها نگرش مثبت به مرگ با ضریب متوسط با تعمق به مرگ رابطه مستقیم دارد؛ یعنی هرچه تعمق به مرگ بیشتر باشد نگرش مثبت به مرگ نیز بیشتر خواهد شد؛ بنابراین، فرضیه فقط در نگرش مثبت به مرگ تأیید می‌گردد. این نتایج با یافته‌های گلوب و همکاران (۲۰۱۸) هم‌سو بود. همچنین می‌توان گفت که بین تجربه مرگ دیگران با نگرش مثبت به مرگ رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد یعنی هرچه تجربه مرگ دیگران را شاهد باشد نگرش مثبت به مرگ در وی بیشتر خواهد بود و همچنین با توجه به معنی دار شدن نگرش منفی به مرگ و منفی بودن ضریب همبستگی رابطه عکس بین این دو متغیر وجود دارد به این معنی که هرچه فرد تجربه مرگ دیگران را بیشتر شاهد باشد از میزان نگرش منفی به مرگ کاسته می‌شود. رابطه بین نگرش خنثی به مرگ با تجربه مرگ معنادار نشد. می‌توان نتیجه گرفت که اگر فرد تجربه مرگ دیگران را شاهد باشد به‌طور حتمی در نگرش وی به مرگ تأثیرگذار خواهد بود. نتایج این پژوهش با یافته‌های ساعی و قاسمیان‌نژاد (۱۳۹۳) و وانگ و همکاران (۲۰۱۷) هم‌سو بود. همچنین می‌توان گفت که بین سبک زندگی و ابعاد آن با متغیر نگرش مثبت و خنثی و منفی به مرگ رابطه مثبت و معنی‌داری وجود ندارد. می‌توان گفت که بین دینداری و ابعاد آن با متغیر نگرش مثبت به مرگ و نگرش خنثی به مرگ رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد؛ اما بین دینداری با نگرش منفی به مرگ رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد همچنین

1. Harville

بین برخی از ابعاد دینداری با یکدیگر رابطه معنی‌داری وجود دارد و همچنین بین ابعاد مرگ رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. این نتایج با یافته‌های تابعی و همکاران (۱۳۹۶) هم‌سو بود. همچنین نظریه پیتز برگر و توماس لاکمن با رویکردی پدیدارشناختی مسئله مرگ را مرتبط با دین مدنظر قرار می‌دهند و از نظر آنان یکی از وظایف استراتژیک قلمرو نمادی در فراهم آوردن توجیه برای تاریخچه زندگی فردی همانا تشخیص مرگ است؛ و در واقع دینداری فرد با نگرش وی به مرگ رابطه متقابل دارد و در واقع هرچه فرد معتقدتر باشد به آخرت و دنیای پس از مرگ اعتقاد بیشتری دارد و در واقع نگرش مثبتی نسبت به مرگ دارد و آن را به‌عنوان یک بعد از زندگی می‌پذیرد. با توجه به رابطه مستقیم و معنی‌دار دینداری و نگرش مثبت به مرگ هراندازه ابعاد شناختی، اعتقادی، مناسکی و پیامدی دینداری افزایش یابد میزان نگرش مثبت به مرگ نیز بیشتر می‌شود.

در بعد شناختی و معرفتی می‌توان با تدوین متون جذاب، قابل فهم و تأثیرگذار دانش و معرفت دینی افراد جامعه را بالا برد. این متون می‌تواند به صورت نوشتار سنتی یا به صورت نشر الکترونیکی باشد. در دینداری اعتقادی با استفاده از هنر می‌توان تأثیر تبلیغات و اطلاع‌رسانی و آموزش‌های دینی را افزایش داد. در بعد مناسکی با تشویق افراد به شرکت در مناسک و فراهم کردن فضای معنوی، اجتماعات دینی را تقویت نمود. همچنین در زمینه پیامدی با تبلیغ و اطلاع‌رسانی درباره دست‌پرورده‌های فردی و اجتماعی ادیان به‌ویژه دین اسلام میزان اثرگذاری این پیامدها را افزایش داد.

همچنین باید شناخت و آگاهی افراد از دنیای پس از مرگ افزایش یابد؛ زیرا بسیاری از ترس‌ها و کاهش اعتقادات مذهبی در افراد به دلیل ضعف دانش در این زمینه می‌باشد و این مهم با تربیت افراد متخصص و آگاه برای آگاهی بخشی به اقشار جامعه در این زمینه فراهم خواهد شد.

همچنین در مورد متغیر سبک زندگی، با تبلیغ سبک زندگی اسلامی و دینی در رسانه‌ها می‌توان افراد را بیشتر به سمت نگرش مثبت به مرگ و دوری از نگرش منفی به آن سوق داد. همچنین با تعمق نسبت به مرگ و دنیای پس از آن، خواندن قرآن، رفتن به کلاس‌های مذهبی و... می‌توان شناخت درستی از مقوله مرگ به دست آورد. پیشنهاد می‌شود محققان و پژوهشگران سایر متغیرها و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نگرش به مرگ را بسنجند تا به شناخت متغیرهای تأثیرگذار دیگری در این امر نائل آیند. استفاده از شیوه‌های متنوع تبلیغات در جهت اطلاع‌رسانی به مردم در جهت نگرش مثبت به مرگ تا افراد راحت‌تر با مقوله مرگ کنار بیایند.

## فهرست منابع

۱. احمدی فارسا، مجتبی؛ رسول حشمتی و تورج هاشمی نصرت‌آباد (۱۳۹۸)، «الگوی ساختاری نگرش به مرگ براساس سبک‌های دل‌بستگی در نوجوانان مبتلا به سرطان: نقش میانجی سرکوبگری و حساسیت اضطرابی»، مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، دوره ۲۵، شماره ۳، ص ۳۰۸-۳۲۷.
۲. بشرپور، سجاد؛ بابک وجودی و نسترن عطارد (۱۳۹۳)، «ارتباط جهت‌گیری مذهبی و نگرش نسبت به مرگ با کیفیت زندگی و علائم‌سازی در زنان جسمانی»، فصلنامه روان‌شناسی سلامت، سال ۳، شماره ۲، ص ۸۰-۹۷.
۳. تابعی، ملیحه؛ علی یوسفی و غلامرضا صدیق اورعی (۱۳۹۶)، «پدیدارشناسی تجربی واکنش به مرگ، مطالعه زنان شهر مشهد»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، سال ۱۰، شماره ۴۰، ص ۷۲-۹۴.
۴. ساعی، محبوبه و علی نقی قاسمیان‌نژاد (۱۳۹۳)، «بررسی چستی تجربه نزدیک به مرگ و نقد دیدگاه‌های متناظر با آن»، فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۰، شماره ۳۸، ص ۷-۲۴.
۵. جواهری، فاطمه و مرجان یزدانی (۱۳۹۵)، «نگرش به مرگ نمونه‌ای منتخب از سالمندان شهر تهران»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۱۲، شماره ۲ و ۳، ص ۷۷-۱۰۱.
۶. دواس، دی. ای (۱۳۸۶)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
۷. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۲)، سنجش گرایش روستائیان به جهاد سازندگی، تهران: ارغنون.
۸. سراج‌زاده، سیدحسین؛ مقصود فراست‌خواه و مسعود زمانی مقدم (۱۳۹۴)، «نگرش لاهوتی و ناسوتی نسبت به مرگ: مطالعه مرگ‌اندیشی نمونه‌ای از دانشجویان با روش نظریه زمینه‌ای»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ۱۱، شماره ۴۰، ص ۱۵۲-۱۷۶.
۹. کشاورز، سوسن؛ رمضان برخورداری و اعظم طاهرخانی و اکبر صالحی (۱۳۹۶)، «بررسی فلسفه مرگ و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی»، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۶، دوره جدید، شماره ۳۸، ص ۱۰۵-۱۴۳.
۱۰. گروسی، سعیده؛ روح‌اله خواجه و بهشید گروهی (۱۳۹۳)، «درک افراد سوگوار از پدیده مرگ»، فصلنامه اخلاق زیستی، سال ۴، شماره ۱۴، ص ۱۶۷-۱۹۱.
۱۱. می، تاد (۱۳۹۲)، مرگ، ترجمه رضا علیزاده، تهران: نشر گمان.

۱۲. مظفری ورسی، محمدحیدر (۱۳۹۲)، مرگ‌اندیشی در آموزه‌های اسلامی، تهران: انتشارات کتاب نشر.
۱۳. محمدزاده، علی (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه بین وسواس مرگ با روش‌های مقابله مذهبی، عمل به باورهای دینی و سبک‌های دل‌بستگی به خدا»، مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، سال ۲۱، شماره ۳، ص ۲۳۶-۲۴۳.
14. Alvarado, K. A., Templer, D. I., Bresler, C., & Thomas-Dobson, S. (1995). The relationship of religious variables to death depression and death anxiety. *Journal of clinical psychology, 51*(2), 202-204.
15. Glock, C. Y., & Stark, R. (1970). *Religion and society in tension: a publi. from the research program in the Sociology of Religion Survey Research Center*, Univ. of Calif., Berkeley.
16. Esnaashari, F., & Kargar, F. R. (2018). The relation between death attitude and distress: tolerance, aggression, and anger. *OMEGA-Journal of death and dying, 77*(2), 154-172.
17. Frankl, V. E. (1965). *The Doctor and the Soul: From Psychotherapy to Logotherapy*. New York: Alfred A Knopf.
18. Groebe, B., Strupp, J., Eisenmann, Y., Schmidt, H., Schlomann, A., Rietz, C., & Voltz, R. (2018). Measuring attitudes towards the dying process: A systematic review of tools. *Palliative medicine, 32*(4), 815-837.
19. Harville, M., Stokes, S. J., Templer, D. I., & Rienzi, B. (2004). Relation of existential and religious variables to the death depression scale-revised. *OMEGA-Journal of Death and Dying, 48*(2), 165-184.
20. Powell, K. (2010). *The relation of search for and presence of meaning in life to attitudes about death* (Doctoral dissertation, Humboldt State University).
21. Wong, W. Y. (2017). *The concept of death and the growth of death awareness among university students in Hong Kong: a study of the efficacy of death education programmes in Hong Kong universities*. *OMEGA-Journal of death and dying, 74*(3), 304-328.
22. Wong, P. T., Reker, G. T., & Gesser, G. (1994). Death Attitude Profile-Revised: A multidimensional measure of attitudes toward death. *Death anxiety handbook: Research, instrumentation, and application, 121*.